سروش سرافرازی در کلام سیدالشهداء

<"xml encoding="UTF-8?>

حدیث عزت

حسین، امام عزت است و کربلا، تجلی گاه عزتمندی یاران خدا . و عاشورا، لحظه ای تاریخی که افتخار حفظ دین و ارزش ها و فداکردن خود برای بقای آنها به حسین علیه السلام تعلق گرفت . حسین از آن رو افتخار بشر شد که زندگی بدون ارزش را همسنگ «مرگ زرد» ، دانست و رفتار و گفتارش آکنده از عطر سرافرازی ماند .

به قول شهید مطهری: «با اینکه از امام حسین علیه السلام کلام زیادی نقل نشده است، اگر به نسبت حساب کنیم، در میان ائمه از ایشان بیشتر از همه، در مساله کرامت و عزت نفس ماثور است . از جمله کلمات قصار ایشان است: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل » . . . راز این که این گونه کلمات از ایشان به نسبت بیشتر از سایر ائمه رسیده، این است که داستان کربلا زمینه ای بود برای اینکه روح امام حسین علیه السلام در این قسمت تجلی خودش را ظاهر کند .» (1)

اینک که رهبر فرزانه انقلاب سال 1381 را، که آغاز و پایانش با دهه محرم و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام مصادف است، «سال عزت و افتخار حسینی » نامیده اند، تا روح ارجمندی، سرافرازی و عزت مداری را در ملت سرو قامت ایران زنده نگاه دارند، ما با یادآوری این سخن که «نه تنها امسال، که هر سال، سال عزت حسینی است و عزت جاوید را بشریت از حسین آموخته است » ، چهل گوهر حسینی پیرامون عزت (2) را به خوانندگان فرهنگ کوثر تقدیم می داریم .

زندگی در سایه عزت

1 . موت فی عز خیر من حیاة فی ذل . (3)

مرگ با عزت بهتر از زندگی در ذلت است .

مرگ در سایه ذلت

2 . لیس الموت فی سبیل العز الا حیاة خالدة و لیست الحیاة مع الذل الا الموت الذی لاحیاة معه . (4)

مرگ در راه عزت، تنها حیات جاودان است و زندگی با ذلت، چیزی جز مرگی که تهی از حیات است، نیست .

ذلت پذیری، هرگز!

3 . یا اخی والله لولم تکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویة ابدا . (5)

برادرم! حتی اگر در دنیا هیچ پناه و آشیانی نداشته باشم، به خدا قسم! هرگز با یزید پسر معاویه بیعت نخواهم کرد .

مرگ عزت آفرین

4 . ما اهون الموت علی سبیل نیل العز و احیاء الحق . (6)

چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق .

شعار عزت

5 . الموت اولی من رکوب العار

والعار اولی من دخول النار (7) مرگ، بهتر از ننگ پذیری است و ننگ، بهتر از ورود در آتش است .

عزت اهل ایمان

6 . شخصی به امام حسین علیه السلام گفت: تو متکبری! فرمود:

کل الکبر لله وحده ولایکون فی غیره . قال الله تعالی: «فلله العزة و لرسوله و للمؤمنین (8) » (9)

همه عظمت از آن خدای یگانه است و در دیگری نیست . خدای متعال فرمود: «عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است » .

تشخیص روش عزت آفرینی

بعد از صلح امام حسن علیه السلام شخصی به امام حسین علیه السلام گفت: آیا عزت را با ذلت معامله کردید؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

7 . ان قدبایعنا و لیس الی ما ذکرت سبیل (10)

ما بیعت کرده ایم و به آنچه تو می گویی، راهی نیست .

اولویت امام برای عزت آفرینی

8 . ان هؤلاء قوم لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمان و اظهروا الفساد فی الارض و ابطلوا الحدود و شربوا الخمور و استاثروا فی اموال الفقراء والمساکین و انا اولی من قام بنصرة دین الله و اعزاز شرعه والجهاد فی سبیله لتکون کلمة الله هی العلیاء . (11)

اینان مردمی اند که در پیروی شیطان پابرجایند و خدای رحمان را پیروی نمی کنند و در زمین فساد را رواج داده و حدود خداوند را باطل کرده اند . شراب می نوشند و اموال فقرا و مساکین را ویژه خود ساخته اند و من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را عزیز دارم و در راهش جهاد کنم تا کلمه «الله » برترین باشد .

ذلت گریزان

9 . یابی الله ذلک (الذلة) لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیة و نفوس ابیة من ان تؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام . (12)

خداوند و پیامبر و مؤمنان و دامن های پاک و سرافرازان غیور و دلاوران با رشک، آن (ذلت) را برای ما نمی پذیرند و پیروی فرومایگان را بر قتلگاه بزرگواران برنگزینند .

دل نبستن به دنیا

10 . هل تقدرون علی اکثر من قتلی؟ مرحبا بالقتل فی سبیل الله و لکنکم لاتقدرون علی هدم مجدی و محو عزی

و شرفی فاذا لا ابالی بالقتل . (13)
آیا شما به بیشتر از کشتن من توان دارید؟ خوشا به مرگ در راه خدا! اما شما نمی توانید مجد و عزت و شرف مرا نابود کنید، پس مرا از کشته شدن چه باک .

عمل به تکلیف در هر شرایط
11 . الا انی زاحف بهذه الاسرة علی قلة العتاد و خذلة الاصحاب
فان نهزم فهزامون قدما
و ان نهزم فغیر مهز مینا
و ما ان طبنا جبن و لکن
منایانا و دولة آخرینا (14)
بدانید با همین آمادگی ناچیز و یاران اندک، با شما پیکار می کنم .
اگر دشمن را بشکنیم، از دیرباز شکننده بوده ایم و اگر شکست بخوریم، باز مغلوب نشده ایم که در خوی ما ترس نیست، بلکه این، اجل ها و نوبت واپسین ماست .

ذلت ناپذیری
امام حسین علیه السلام در برابر تقاضای بیعت از سوی اشعث بن قیس فرمود:
12 . لاوالله لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر افرار العبید . «عباد الله انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون » (15)
نه به خدا سوگند! هرگز دست مذلت در دست ایشان ننهم و مانند بردگان تسلیم نشوم و یا فرار نکنم «بندگان خدا! من به پروردگار خود و شما پناه می برم . از این که مرا سنگسار کنید .»

برسر دوراهی عزت
13 . الا ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین؛ بین السلة والذلة و هیهات منا الذلة . (16)
آگاه باشید که زنازاده فرزند زنازاده میان دو چیز پافشرده است؛ کشته شدن و ذلت . هیهات که ما ذلت را بپذیریم!

سازش، هرگز!
عبدالله بن عمر از امام حسین علیه السلام خواست تا با یزید سازش کند، امام فرمود:
14 . اف لهذا الکلام ابدا ما دامت السماوات و الارض اسالک بالله یا عبدالله انا عندک علی خطاء من امری هذا فان کنت عندک علی خطاء فردنی فانی اخضع و اسمع و اطیع . (17)
برای همیشه و هر زمان، اف بر این سخن! عبدالله! تو را به خدا، آیا نزد شما من در تصمیم خود اشتباه می کنم؟ اگر در اشتباهم، بگو که من خاضعم و می شنوم و می پذیرم .

پذیرش هزینه؛ خواست خدا

15 . لا اعطی المقادة و المذلة من نفسی فقد علمت والله انه جاء من الامر ما لا قوام به و لکن قضاء الله ماض فی و هوالذی یفعل فی بیت رسوله ما یشاء و یرضی (18)
من از بیعت با یزید خودداری خواهم کرد و زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت . به خدا سوگند! می دانم حادثه ای پیش آمده که هیچ نظام (حساب و کتاب) ندارد؛ ولی قضای خداوندی در حق من رخ خواهد داد و اوست که در خاندان پیامبرش آنچه را می خواهد و می پسندد، انجام می دهد .

نیروی بی پایان، دلیل عزت
16 . سبحان ربک رب العزة عما یصفون . . . سبحان ذی العزة و العظمة . . . لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم . (19)
پاک و منزه است پروردگار تو که مالک عزت است از آنچه که خلق در توصیف او می گویند . . . پاک و منزه است صاحب عزت و عظمت . . . هیچ جنبش و نیرویی جز از خدای بلند مرتبه عظیم الشان نیست .

پیروی از امام زمان علیه السلام سمبل خداشناسی
17 . ایها الناس ان الله جل ذکره ما خلق العباد الا لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة ما سواه (فقال له رجل: یابن رسول الله! بابی انت و امی فما معرفة الله؟) قال: معرفة اهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته . (20)
ای مردم، خدای بزرگ بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند، وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد و هنگامی که او را بپرستند، از بندگی غیر ادبی نیاز خواهند شد .
مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا پدر و مادرم فدایت، شناخت خدا چیست؟ فرمود: شناخت مردم هر زمان امامشان را؛ آن امامی که اطاعتش بر آنها واجب است .

در حزب خدا بودن
18 . نحن حزب الله الغالبون و عترة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الاقربون . . . (21)
ما حزب خدا و پیروزیم و از نزدیک ترین بستگان رسول خداییم . . .

بی نیازی
شخصی از امام پرسید: عزت آدمی در چیست؟ فرمود:
19 . استغناؤه عن الناس (22)
در بی نیازی اش از مردم .

توکل به خدا
20 . ان العز والغنی خرجا یجولان فلقیا التوکل فاستوطنا . (23)
عزت و بی نیازی بیرون آمدند و به گردش پرداختند، وقتی با توکل رو به رو شدند، در آن مقیم شدند .

راست گویی

21 . الصدق عز والکذب عجز (24)

راستی عزت و دروغ ناتوانی است .

هوس ستیزی

22 . اصبر عما تحب فیما یدعوک الیه الهوی . (25)

در مواردی که هوای نفس تو را فرا می خواند، از آنچه (ناحق است) دوست داری، خود را نگهدار .

زندگی با ظالمان

23 . الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاءالله محقا فانی لا اری الموت الا شهادة و لا الحیاة مع الظالمین الا برما . (26)

آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل بازداشته نمی شود؟ (در چنین شرایطی) مؤمن را بایسته است که خواهان دیدار خدا باشد، که من چنین مرگی را جز شهادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی دانم .

قتل پاکان (انبیا)

24 . زن پادشاه بنی اسرائیل پیرشد و خواست دخترش را به ازدواج شاه در آورد؛ پادشاه با یحیی مشورت کرد و یحیی او را از این کار نهی کرد . آن زن چون فهمید، دخترش را آراست و نزد شاه فرستاد . او نزد شاه به رقص و کرشمه پرداخت . پادشاه گفت: چه می خواهی؟ گفت: سر یحیی را . . . ؟

فقتله ثم بعث الیها فی طشت من ذهب . فامرت الارض فاخذتها و سلط علیهم بخت نصر . . . فقتل علیه سبعین الفا . . . (27)

شاه یحیی را کشت و سرش را در طشت طلایی نزد دختر فرستاد . پس زمین فرمان یافت و آن را گرفت و خدا «بخت نصر» را بر بنی اسرائیل مسلط کرد . . . . پس هفتاد هزار نفر را کشت . . .

ترس و طمع

25 . اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیاءه من سوء ثنائه علی الاحبار اذ یقول: «لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم » (28)

. انما عاب الله ذلک علیهم لانهم کانوا یرون من الظلمة الذین بین اظهرهم المنکر و الفساد فلا ینهونهم عن ذلک رغبة فیما کانوا ینالون منهم و رهبة مما یحذرون والله یقول: «فلا تخشوا الناس واخشون .» (29) (30)

ای مردم! از آنچه خدا به آن، اولیای خود را پند داده، پند گیرید؛ مانند بدگویی او از دانشمندان یهود آنجا که می فرماید: «چرا دانشمندان الهی آنان را از گفتار گناهشان باز نمی دارند؟ . . .» بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد، چون آنان از ستمگران میان خود، کارهای زشت و فساد می دیدند و نهی شان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند، با این که خدا می فرماید: «از مردم نترسید و از من بترسید .»

غفلت علما از وظیفه (نهی از منکر)

26 . قد ترون عهود الله منقوضة فلا تفزعون و انتم لبعض ذمم آبائکم تفزعون و ذمة رسول الله مخفورة . . . ولا فی منزلتکم تعلمون و لا من عمل فیها و بالادهان و المصانفة عند الظلمة تامنون کل ذلک مما امرکم الله به من النهی والتناهی و انتم عنه غافلون و انتم اعظم الناس مصیبة لما غلبتم علیه من منازل العلما . (31)
شما (علما) می بینید که پیمان های خدا شکسته شده ولی نگران نمی شوید، با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید! می بینید که پیمان رسول خدا خوار و ناچیز شده . . . ولی درخور مسئولیت خود، کار نمی کنید و به کسانی هم که در آن راه تلاش می کنند، وقعی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید . همه اینها همان نهی و بازداری است که خدا به آن امر کرده است، ولی شما از آن غافلید . و مصیبت بر شما از همه بزرگ تر است؛ زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید .

تفرقه عالمان

27 . . . . ذلک بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلک المنزلة و ما سلبتم ذلک الا بتفرقکم عن الحق و اختلافکم فی الالسنة (السنة) (32)
شکست خوردن شما برای آن است که مجرای کارها وگذرگاه احکام، به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین اند و از شما این منزلت را ربودند، و آن از شما بربوده نشد مگر به واسطه دوری شما از حق و اختلافتان در زبان ها (یا سنت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم).

هزینه ناپذیری

28 . لوصبرتم علی الاذی و تحملتم المؤونة فی ذات الله کانت امور الله علیکم ترد و عنکم تصدر و الیکم ترجع و لکنکم مکنتم الظلمة من منزلتکم و اسلمتم امور الله فی ایدیهم یعملون بالشبهات و یسیرون فی الشهوات . (33)
اگر بر آزارها شکیبا بودید و در راه خدا هزینه را تحمل می کردید، زمام امور خدا بر شما در می آمد و از جانب شما به جریان می افتاد و به شما باز می گشت . ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آنان سپردید، تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند .

فرار از مرگ

29 . سلطهم (الظلمة) علی ذلک (منزلة العلما) فرارکم من الموت و اعجابکم بالحیاة التی هی مفارقتکم فاسلمتم الضعفاء فی ایدیهم فمن بین مستعبد مقهور و بین مستضعف علی معیشته مغلوب . یتقلبون فی الملک بآرائهم و یستشعرون الخزی باهوائهم اقتداء بالاشرار و جراة علی الجبار . (34)
فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا، که از شما جدا خواهد شد، آنان را به منزلت شما چیره کرد . بدین سان، ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور ساختند و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره .
در امور مملکت به رای خود تصرف می کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می آورند . . . . مردم بردگان آنهایند که هیچ دست برخورد کننده ای را از خود نراند .

یاری نکردن عزت جویان

30 . فانکم (الا) تنصرونا و تنصفونا قوی الظلمة علیکم و عملوا فی اطفاء نور نبیکم و حسبناالله و علیه توکلنا و الیه انبنا و الیه المصیر . (35)

اگر شما ما را (در این راه) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند . خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او بر می گردیم و سرانجام به سوی اوست .

شکستن پیمان الهی

31 . امام حسین علیه السلام در باره آیه شریفه «و اذ خذناهم میثاقکم » فرمود:

اما انهم لوکانوا دعوا الله بمحمد و آله الطیبین بصدق فی نیاتهم و صحة اعتقادهم من قلوبهم ان یعصمهم حتی لا یعاندوه بعد مشاهدة تلک المعجزات الباهرات لفعل ذلک بجوده و کرمه و لکنهم قصروا فآثروا الهوی بنا و مضوا مع الهوی فی طلب لذاتهم . (36)

آگاه باشید که اگر آنان (که روبرتافتند) از روی صدق نیت و درستی عقیده قلبی خود، خدا را با سوگند به محمد و خاندان پاکیزه اش می خواندند که نگاهشان بدارد تا دیگر پس از مشاهده آن معجزات، آشکارا با خدا لجاجت نکنند؛ خدا حتما از راه بخشش و بزرگواری خود، این خواسته را اجابت می نمود . اما آنان کوتاهی کرده، ذلت و خواری را برگزیدند و با هواپرستی دنبال لذات خویش رهسپار شدند .

سرگرم شدن جوانان

32 . جعید همدان می گوید: امام حسین علیه السلام پرسید: جوانان عرب (یا عربها) چگونه اند؟ گفتم: اهل تیرکمان بازی و گعده هایند . پرسید: موالی چه می کنند؟ گفتم: خورنده ربا و حریص بر دنیایند . فرمود:

انا لله و انا الیه راجعون و الله انهما للصنفان اللذان کنا نتحدث انا الله تبارک و تعالی ینتصر بهما لدینه . (37)

انا لله و انا الیه راجعون . اینان دو گروهی بودند که ما می گفتیم خدای متعال با ایشان، دین خود را یاری می کند!

دنیا زدگی

33 . ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون . (38)

مردم، بنده دنیایند و شیرینی دین را تنها بر زبان دارند؛ تا زندگی هایشان پربار است، بر محور دین گرد می آیند و هرگاه با بلاها آزموده شدند، دینداران کم می شوند .

آثار ذلت

استخدام نخبگان در حکومت فاسدها

34 . فی کل بلد منهم علی منبره خطیب مصقع فالارض لهم شاغرة و ایدیهم فیها مبسوطة و الناس لهم خول لا یدفعون ید لامبین فمن بین جبار عنید و ذی سطوة علی الضعفة شدید مطاع لا یعرف المبدی و المعید . (39)

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گویند و سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهایند که هیچ دست برخورد کننده ای را از خود نرانند . آنها که برخی زورگو و معاندند و برخی بر ناتوانان سلطه گر و تند خویند؛ فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد .

انحطاط، و سلطه ناصالحان

35 . امام حسین علیه السلام ضمن اعتراض به عمر (برای غصب خلافت)، فرمود:

یابن الخطاب! . . . اما والله لو ان للسان مقالا یطول تصدیقه و فعلا یعینه المؤمنون لما تخطات رقاب آل محمد ترقی منبرهم و صرت الحاکم علیهم بکتاب نزل فیهم و لا تعرف معجمه و لا تدری تاویله الا سماع الآذان . . . (40)

ای فرزند خطاب! . . . آگاه باش! اگر زبانی پابرجا در تصدیق و کرداری که مؤمنان یاری اش رسانند، بود، بر آل محمد سلطه نمی یافتی تا بر منبرشان برآیی و حاکم شوی؛ آن هم حکومت با کتابی که در خاندان محمدصلی الله علیه وآله وسلم فرود آمده و تو از نکات سربسته و تاویل آن جز شنیدن با گوش ها چیزی نمی شناسی!

سرانجام عزت ستیزان

36 . امام حسین علیه السلام پس از این فرمایش که: «بعد از قتل یحیی (پیامبر) توسط پادشاه، خداوند بخت نصر را بر آنان مسلط کرد که هفتاد هزار نفر را کشت » ، فرمود:

یا ولدی یا علی والله لایسکن دمی حتی یبعث الله المهدی فیقتل علی دمی من المنافقین الکفرة الفسقة سبعین الفا . (41)

فرزندم علی جان! به خدا سوگند! خون من از جوشش نخواهد افتاد تا خدا مهدی علیه السلام را برانگیزد و او انتقام خونم را از هفتاد هزار منافق کافر فاسق بستاند .

لباس ذلت

37 . ایم الله یا اباهرة لتقتلنی الفئة الباغیة و لیلبسهم الله ذلا شاملا و سیفا قاطعا و لیسلطن علیهم من یذلهم حتی یکونوا اذل من قوم سبا اذ ملکتهم امراة منهم فحکمت فی اموالهم و دمائهم . (42)

به خدا سوگند ای ابوهریره! این گروه ستمگر مرا خواهند کشت و خداوند لباس ذلت فراگیری را بر آنان خواهد پوشانید و شمشیر برنده بر آنان خواهد کشید . خدا کسی را بر آنان مسلط کند که از قوم سبا خوارترشان گرداند که زنی بر آنان حکم راند و اختیاردار اموال و خونشان بود .

ذلت عذاب

38 . اما تعلم ان بنی اسرائیل کانوا یقتلون ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس سبعین نبیا، ثم یجلسون فی اسواقهم یبیعون و یشترون کان لم یصنعوا شیئا فلم یعجل الله علیهم بل امهلهم و اخذهم بعد ذلک اخذ عزیز ذی انتقام . (43)

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از سپیده فجر تا طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را می کشتند، سپس در بازارهای خود نشسته، به خرید و فروش می پرداختند، آن چنان که گویی هیچ نکرده اند؟ ! خدا نیز در عذاب آنان شتاب نکرد،

بلکه مهلت داد و سپس با صلابت و اقتدار آنان را گرفت .

ذلت و انتقام الهی

39 . اما والله لا تقتلون بعدی عبدا من عبادالله اسخط علیکم لقتله منی و ایم الله انی لارجوا ان یکرمنی الله بهوانکم ثم ینتقم لی منکم من حیث لا تشعرون اما والله لو قد قتلتمونی لقد القی الله باسکم بینکم و سفک دمائکم ثم لا یرضی لکم حتی یضاعف لکم العذاب الالیم . (44)

بدانید به خدا سوگند! هیچ بنده ای از بندگان خدا را پس از من نمی کشید که بیشتر از کشتن من، خدا را به خشم آورد . امیدوارم خدا با خواری شما، مرا ارجمند کند و از جایی که نفهمید، انتقامم را از شما بگیرد . شما اگرچه مرا کشتید، اما خدا در میان شما درماندگی افکند و خونتان را بریزد و خشنود نشود تا عذاب دردناک تان را چند برابر کند .

عصر خواری صالحان

40 . وقعنا فی الخطایا و البلایا

و فی زمن انتقاض و اشتباه

تفانی الخیر والصلحاء ذلوا

و عز بذلهم اهل السفاه

و باء الآمرون بکل عرف

فما عن منکر فی الناس ناه

فصار الحر للملوک عبدا

فما للحر من قدر و جاه (45) ما در عصر خطاها و گرفتاری ها و شکستن (پیمان های الهی) و اشتباه واقع شده ایم . خیرها نابود شدند و صالحان خوار گشتند و با خواری آنان نابخردان عزیز شدند . فرمان دهندگان به هر نیکی برگشتند . از این رو، در میان مردم هیچ باز دارنده ای از منکر نیست . آزادمردان برده بردگان شدند و از این رو، برای آزادگان ارج و منزلتی نمانده است .

پی نوشت ها :

1 . فلسفه اخلاق، ص 152 - 160 (با تلخیص).

2 . طبرسی می نویسد: اصل العزة الشدة و منه قیل للارض الصلبة الشدیدة: عزاز، العزیز: القوی المنیع بخلاف الذلیل (مجمع البیان لعلوم القرآن، ج 3، ص 193) .

یادآوری می شود برای اطلاع از سخنان امام حسین (ع) پیرامون «عزت » باید واژه های فراوانی از جمله موارد زیر مطالعه شود:

عزت، ذلت، غیرت، علو، قوت، اباء، عبد، غل، حریت، غنی، مجد، کرامت نفس، حرمت، استخفاف، هزیمة، تکویت، حصر، عجز، غمص، سفه، انجذاد، مناص، فظیع، وهن، هون، سداد، خذلان و . . .

3 . بلاغة الحسین، ص 141 .

4 . احقاق الحق، ج 11، ص 60 .

5 . بحارالانوار، ج 44، ص 329 .

6 . احقاق الحق، ج 11، ص 60 .

7 . بحارالانوار، ج 45، ص 50 .

8 . منافقون/8 .

9 . بحارالانوار، ج 44، ص 198 .

10 . انساب الاشراف، ج 3، ص 151 .

11 . تذکرة الخواص، ص 217 .

12 . متقل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 7 و 8 .

13 . احقاق الحق، ج 11، ص 60 .

14 . بحارالانوار، ج 45، ص 8 .

15 . همان، ص 6 .

16 . مقتل خوارزمی، ج 2، ص 7 و 8؛ تحف العقول، ص 171 (با اختلاف عبارت) و نمونه دیگر، مقتل خوارزمی، ج 1، ص 182 .

17 . متقل خوارزمی، ج 1، ص 19 .

18 . الفتوح، ج 5، ص 11؛ مقتل، خوارزمی، ج 1، ص 182 (با اختلاف).

19 . منهج الدعوات، ص 149، (دعای عشرات).

20 . کنز الفوائد، ص 151 .

21 . وسایل الشیعه، ج 18، ص 144 .

22 . بحارالانوار، ج 36، ص 384 .

23 . مستدرک الوسایل، ج 11، ص 218 .

24 . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 246 .

25 . نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص 85، ح 18 .

26 . احقاق الحق، ج 11، ص 605؛ «الاالسعادة » ، بحارالانوار، ج 44، ص 381 .

27 . بحارالانوار، ج 45، ص 299 .

28 . مائده/63 .

29 . همان/44 .

30 . تحف العقول، ص 168 .

31 . همان .

32 . همان .

33 . همان و بحارالانوار، ج 100، ص 79 .

34 . تحف العقول، ص 168 .

35 . همان .

36 . بحارالانوار، ج 26، ص 288 .

37 . موسوعة کلمات امام حسین (ع)، (ترجمه)، ص 840 .

38 . بحارالانوار، ج 44، ص 383 .

39 . همان، ج 100، ص 79 .

40 . احتجاج طبرسی، ج 1، ص 292 .

41 . بحارالانوار، ج 45، ص 299 .

42 . مقتل، خوارزمی، ج 1، ص 226 .

43 . بحارالانوار، ج 4، ص 364 .

44 . تاریخ طبری، ج 3، ص 334 .

45 . دیوان امام حسین (ع)، ص 178 .